

«واژگان مهم آزمون‌های زبان» برگرفته از کتاب:
Fast Reading درک مطلب جامع آزمون‌های زبان

تألیف مهرداد زنگیه‌وندی مؤلف کتاب‌های پر فروش:

Fast Grammar گرامر جامع آزمون‌های زبان (ویرایش دوم)،
Fast Reading درک مطلب جامع آزمون‌های زبان (ویرایش دوم)،
Fast Bank (EPT) بانک سوالات EPT،
Fast Vocabulary واژگان جامع آزمون‌های زبان

در این قسمت از کتاب Fast Reading، واژگان مهم آزمون‌های زبان به همراه تلفظ IPA «الفبای فونتیک بین‌المللی»، مترادف‌های مهم و ترجمه فارسی روان آنها آورده شده است. درواقع، این بخش گزیده کتاب‌هایی چون ۵۰۴ واژه، ۴۰۰ لغت ضروری تافل، Essential Words for the TOEFL، ۱۱۰۰ واژه، Vocabulary for IELTS، واژگان ضروری GRE و Hot Words for the SAT است که با استفاده از روش ابداعی آرایه لغات در کنار مترادف‌های آنها و با وسواسی خاص و به سبکی آکادمیک به ترتیب ساده به دشوار، برای شما عزیزان فراهم شده است. توصیه می‌شود این لغات را به‌دقت مطالعه کرده و پس از خواندن مثال‌هایی که برای هر لغت در دیکشنری ارائه شده، با تکرارهای منظم، آنها را به ذهن بسپارید. در قسمت مترادف‌ها، ابتدا کلماتی که زیر آنها خط کشیده نشده و سپس کلماتی که زیر آنها خط کشیده شده را مطالعه کنید، زیرا کلمات به ترتیب ساده به دشوار از چپ به راست مرتب شده‌اند. مترادف‌هایی که زیر آنها خط کشیده شده عمدتاً مترادف‌های دشوارتر و برگزیده از کتاب‌هایی چون ۱۱۰۰ واژه، واژگان ضروری GRE و SAT هستند که بیشتر برای کسانی که خود را برای کسب نمره بالا از آزمون‌های مختلف آماده می‌کنند، مناسب هستند. بنابراین، مطالعه این لغات را در اولویت دوم خود قرار دهید. با دانستن لغات این بخش از کتاب، می‌توانید یقین داشته باشید که تا پیش از ۹۰ درصد از واژگان مورد نیاز آزمون‌های زبان را فراگرفته‌اید. همچنین لازم است یادآور شوم که این بخش از کتاب چکیده‌ای از کتاب در دست تألیف ما تحت عنوان Fast Vocabulary واژگان جامع آزمون‌های زبان است که به‌زودی با ویژگی‌های منحصریفر و با بهترین کیفیت تقدیم حضور شما علاقمندان خواهد شد. در کتاب Fast Vocabulary واژگان جامع آزمون‌های زبان برای هر لغت، تلفظ، نقش دستوری آن، جملات مثال با ترجمه فارسی، مترادف‌ها، متضادها، کلمات هم‌خانواده، نکات مربوط به هم‌نشینی کلمات، تست‌های نظام‌مند از آزمون‌های زبان و ... قرار داده شده است.

ترجمه	مترادف	کلمه
ترک کردن؛ دست کشیدن	leave, quit, <u>desist</u>	abandon /ə'bəndən/

ترجمه	مترادف	کلمه
کم شدن، کم کردن؛ فروکش کردن	reduce, decrease; relieve, soothe, <u>alleviate</u>	abate /ə'beɪt/
تنفر داشتن، نفرت داشتن، بیزار بودن	hate, dislike, detest	abhor /æb'hɔ:r/
تحمل کردن؛ دوام آوردن	tolerate, endure, stand	abide /ə'baɪd/
برانداختن، منسوخ کردن	negate	abolish /ə'bə:lɪʃ/
متوقف کردن	end, terminate, <u>thwart</u>	abort /ə'bo:rt/
جذب کردن، جلب کردن	consume, attract	absorb /əb'sɔ:rb/
فراوان، وافر؛ غنی	plentiful, <u>ample</u> ; <u>opulent</u>	abundant /ə'bʌndənt/
(به مقامی) رسیدن؛ رضایت دادن	approve, consent, concur, <u>corroborate</u> , <u>substantiate</u>	accede /ək'si:d/
عادت کردن، وفق دادن	adapt, adjust, accustom	acclimate /'æklə'ment/
شریک جرم، همدست	conspirator	accomplice /ə'kʌmpləs/
اعتراف کردن، تصدیق کردن	accept, admit	acknowledge /ək'na:lɪdʒ/
اوج، بالاترین نقطه، قله؛ دوران شکوفایی	peak, summit; climax, heyday, culmination, <u>zenith</u>	acme /'ækmi/
[رفتار و سخن] نیش‌دار، تلخ، زننده، پر طعنه، تند	caustic, bitter	acrimonious /,ækrə'mooniəs/

تذکر مهم: برای استفاده هرچه بهتر از این کتابچه، حتماً لغات جدید را در دیکشنری انگلیسی به فارسی قدرتمند **MoboDic** (کاری از دکتر آریان‌پور بزرگ) که از سایت **FastZaban.com** قابل دانلود و شامل مثال‌های با ترجمه فارسی است، جستجو کرده و این لغات را در قالب جمله و با تکرارهای منظم (روش **لایتنر**) به خاطر بسپارید و اکیداً از روش غیرعلمی **کدینگ** که فقط از جانب مدرسان کوچه بازاری و کاسب‌پیشه!! ارائه می‌شود، اجتناب کنید.

کلمه	مترادف	ترجمه
adamant /'ædəmənt/	stubborn, <u>obstinate</u>	سمج، پایدار، تسلیم‌ناپذیر، مقاوم
adept /ə'dept/	expert, adroit, <u>connoisseur</u>	ماهر، چیره‌دست
adequate /'ædɪkwət/	fit	کافی، بسنده
advent /'ædvent/	arrival, appearance; approach	ورود، رسیدن، پیدایش
adverse /'ædvɜ:rs/	unfriendly	نامساعد؛ وارونه
aegis /'i:dʒɪs/	support, guard	پناه، حفاظت، حمایت
affluent /'æfluənt/	wealthy, <u>opulent</u> ; prosperous	فراوان، وافر توانگر، پررونق
aggressive /ə'gresɪv/	offensive, warlike, invasive, <u>belligerent</u> , <u>bellicose</u>	پرخاشگر؛ متجاوز
allegiance /ə'li:dʒəns/	loyalty, faithfulness	پیروی، وفاداری
alleviate /ə'li:vɪet/	reduce; abate; soothe	تسکین دادن؛ فرونشاندن
allocate /'æləkert/	specify; ration; allot	تخصیص دادن؛ سهم دادن
alter /'ɒ:lter/	change, modify; transform	عوض کردن، تغییر دادن
altercation /'ɒltər'keɪʃən/	fight, brawl	مشاجره، ستیزه (لفظی)
amalgamate /ə'mælgəmənt/	mix, combine, blend	ترکیب کردن
ambivalent /æm'brɪvələnt/	doubtful, dubious, hesitant, uncertain	دوسویه؛ دوپهلو؛ دودل

دوره‌های آموزشی و آزمون‌های هدفمند **آنلاین** توسط تیم تألیفی

استاد **مهرداد زنگیه‌وندی**

در وبسایت **FastZaban.com**

کلمه	مترادف	ترجمه
ameliorate /ə'mi:liəreɪt/	improve, amend; advance, promote, elevate	بهبود بخشیدن
amend /ə'mend/	correct, revise, improve	بهبتر کردن، اصلاح کردن
annual /'ænjuəl/	yearly	یکساله، سالیانه، هرساله
anticipate /æn'tɪsɪpeɪt/	expect	پیش‌بینی کردن، انتظار داشتن
appeal /ə'pi:l/	plea, <u>supplication</u>	تقاضا، درخواست، خواهش
aptitude /'æptɪtu:d/	ability, capability, proficiency	شایستگی؛ تیزهوشی
assemble /ə'sembəl/	gather, accumulate, amass	گردآوردن، گرد هم آوردن
augment /ɒ:g'ment/	increase, enhance, <u>escalate</u>	افزایش دادن؛ بزرگ‌تر کردن
avert /ə'vɜ:rt/	avoid, prevent	منحرف کردن؛ پیشگیری کردن
avid /'ævɪd/	eager, enthusiastic, keen, passionate, zealous; devoted, earnest; <u>voracious</u>	(بسیار) مشتاق، بسیار علاقمند؛ حریص
baffle /'bæfəl/	confuse, bewilder, <u>perplex</u> ; hinder	گیج کردن، سردرگم کردن
belligerent /bə'lıdʒərənt/	hostile, militant, combative, antagonistic, <u>bellicose</u>	رزمجو، ستیزگرای، طالب جنگ و دعوا، جنگجو
benevolent /br'nevələnt/	generous, benign	نیکخواه، خیرخواه، نوع‌پرست
betray /br'trei/	deceive; reveal	خیانت کردن؛ فاش کردن
bias /'baɪəs/	prejudice; inclination	تبعیض، غرض‌مندی
bizarre /br'zɑ:r/	strange, weird, odd, curious, peculiar, <u>eccentric</u>	عجیب و غریب

برای دانلود نسخه بروز و کامل تر این کتابچه (شامل لغات بیشتر و تست‌های لغت با پاسخ تشریحی) به سایت **FastZaban.com** مراجعه نمایید.

کلمه	مترادف	ترجمه
blunder /'blʌndər/	stupid mistake	اشتباه احمقانه، خطا
boost /bu:st/	raise, increase; improve	بالا بردن؛ ترقی بخشیدن
buttress /'bʌtrəs/	support, strengthen, reinforce	تقویت کردن، تحکیم کردن
cajole /kə'dʒoʊl/	persuade, tempt, seduce, entice; <u>wheedle</u> , <u>coax</u>	ریشخند کردن، متقاعد کردن، زبان‌بازی کردن
calamity /kə'læməti/	disaster, adversity, catastrophe	فاجعه، بلا، مصیبت
candor /'kændər/	openness, candidness	رک‌گویی، بی‌پرده‌گویی
caustic /'kɑ:stɪk/	bitter; sarcastic; <u>virulent</u>	[سخن و نوشته] تند، نیشدار
cautious /'kɔ:ʃəs/	careful, aware, wary, attentive, alert, watchful, <u>vigilant</u>	محتاط، هشیار، مواظب
catastrophic /kætə'stra:fɪk/	disastrous	مصیبت‌بار، فاجعه‌آمیز
cease /si:s/	stop, conclude, halt, terminate	متوقف شدن، دست کشیدن
cherish /'tʃerɪʃ/	admire, appreciate, adore, <u>revere</u> , <u>esteem</u>	گرامی داشتن، عزیز شمردن
chronological /kronə'lɑ:dʒɪkəl/	sequential, in order	زمان‌بندی، به ترتیب زمانی
clandestine /klæn'destɪn/	secret, hidden, <u>covert</u> , <u>furtive</u> , <u>surreptitious</u>	مخفی، پنهان، نهفته
cliché /kli:'ʃeɪ/	commonplace	کلشه‌ای، خشکه عبارت، حرف مبتذل، فرسوده واژه
coerce /kou'ɜ:rs/	force, compel, oblige	مجبور کردن، (به‌زور) وادار کردن
cognitive /'kɑ:gnətɪv/	conceptual	ادراکی، مفهومی
collapse /kə'læps/	break down, fail	فروریختن، فروپاشیدن
collide /kə'lɑɪd/	hit, strike; conflict, clash	به هم خوردن، تصادم کردن

ترجمه	مترادف	کلمه
شروع کردن یا شدن	begin, start, initiate	commence /kə'mens/
ستودن، تعریف کردن	praise, compliment, applaud	commend /kə'mend/
وادار کردن؛ قانع کردن	force, oblige, urge	compel /kəm'pel/
رقابت کردن، مسابقه دادن	battle, contend	compete /kəm'pi:t/
[مفهوم منفی] از خودراضی	self-satisfied	complacent /kəm'pleisənt/
جامع، فراگیر، گسترده، مفصل	complete; thorough, full, extensive	comprehensive /'kɑ:mprɪ'hensɪv/
توافق کردن، سازش کردن	come to an understanding	compromise /'kɑ:mprəmaɪz/
پنهان کردن، مخفی کردن	hide, cover, disguise, <u>obscure</u>	conceal /kən'si:l/
محکوم کردن؛ سرزنش کردن	criticize, blame, <u>denounce</u> , <u>admonish</u> , <u>reproach</u> , <u>reprimand</u> , <u>reprove</u>	condemn /kən'dem/
چشم‌پوشی / اغماض کردن	overlook, forget; forgive, pardon	condone /kən'daʊn/
حدس، گمان	assumption, speculation, presumption	conjecture /kən'dʒektʃər/
تبانی کردن، توطئه کردن	collaborate	connive /kə'naɪv/
اتفاق نظر همگان، هم‌آرایی	unity, <u>unanimity</u>	consensus /kən'sensəs/
رضایت دادن، راضی بودن (به کاری)، تن در دادن	agree, assent, give in, submit; allow, <u>sanction</u>	consent /kən'sent/
آلودگی، ناپاکی	pollution	contamination /kən'tæmɪ'neɪʃn/
ساری، واگیر، مسری	infectious	contagious /kən'teɪdʒəs/
دخیل / سهمیم بودن در	help to cause, make for	contribute (to) /kən'trɪbjʊ:t/
بحث‌برانگیز	arguable, disputable, debatable	controversial /'kɑ:ntɹə'vɜ:rl/

ترجمه	مترادف	کلمه
فربه، چاق، تنومند	fat, overweight, <u>obese</u>	corpulent /'kɔ:rpjələnt/
پنهان، نهفته، نهان، پنهانی	hidden	covert /'kouvɜ:rt/
زودباور	believable, probable, possible, <u>plausible</u> , <u>feasible</u>	credible /'kredəbl/
ملاک، معیار، محک	standard, specification, scale	criterion /kraɪ'trɪən/
مقصر، لغزشکار	guilty, blameworthy	culpable /'kʌlpəbl/
مجرم، بزه‌کار	offender; criminal, delinquent, <u>felon</u>	culprit /'kʌlprɪt/
سرسری، شتاب‌زده	casual, superficial, <u>perfunctory</u> , <u>desultory</u>	cursory /'kɜ:rsəri/
بحث کردن	discuss, argue, dispute	debate /dɪ'beɪt/
فریب دادن، فریفتن، گول زدن، تقلب کردن	cheat, trick, swindle, defraud, hoax, dupe, mislead, delude	deceive /dɪ'si:v/
کاستن، کم شدن، کم کردن	lessen, reduce, diminish, decline, <u>dwindle</u> ; abate	decrease /dɪ'kri:s/
نقص، عیب، کاستی، کمبود، ضعف	fault, flaw, deficiency, inadequacy, shortcoming	defect /dɪ'fekt/
بالدب، باملاحظه	respectful; obedient, <u>docile</u>	deferential /defə'renʃəl/

قسمت‌های مختلف این کتاب

- توضیح نکات درس به زبان ساده به‌همراه آموزش تکنیک‌های تست‌زنی در آزمون
- در آزمون: در این قسمت نحوه ارزیابی از مباحث هر بخش در آزمون‌ها عنوان شده است. همچنین، مثال‌هایی از آزمون‌ها ذکر نکات تستی ارائه شده است.
- قسمت Sample Test: در انتهای هر بخش یک آزمون نمونه با پاسخ‌های تشریحی قرار داده شده که شامل سؤالاتی است که در آزمون‌ها از مباحث آن بخش بطور مکرر مطرح شده است.
- آزمون‌های جامع کتاب Kit و تست‌های آزمون‌های سراسری رشته‌های مختلف با پاسخ تشریحی
- تست‌های منتخب از مباحث پرتکرار ادوار گذشته آزمون‌های MSRT-EPT و MHL-E تا فروردین ۹۶ با پاسخ کامل تشریحی

✓ دیگر آثار منتشر شده از همین مؤلف:



Fast Reading



Fast Bank (EPT)

ISBN 978-600-318-567-3

JUNGLE Fast Grammar

www.FastZaban.com

وسایت:

ترجمه	مترادف	کلمه
نقص، کاستی	lack, shortage, dearth, deficit; shortness; defect, fault	deficiency /dɪ'fɪʃənsi/
نافرمان، سرپیچی کننده، گردنکش	resistant; rebellious, disobedient	defiant /dɪ'faɪənt/
محزون، اندوهگین	unhappy, gloomy, depressed	dejected /dɪ'dʒektəd/
عمدی، عمداً، آگاهانه	intentional, intended	deliberate /dɪ'libərət/
توصیف کردن، شرح دادن	describe, depict; specify	delineate /dɪ'liːniət/
بی‌آبرو کردن، بدنام کردن	belittle, depreciate	denigrate
محکوم کردن، نکوهش کردن	criticize, reject, condemn, <u>censure</u>	denounce /dɪ'naʊns/
بیان کردن، آشکار کردن	represent, portray	depict /dɪ'pɪkt/
تأسف‌آور، اسفانگیز	shameful; <u>reprehensible</u> ; awful, terrible, dreadful	deplorable /dɪ'plɔ:rəbəl/
محروم کردن، بی‌بهره کردن	dispossess, <u>bereave</u>	deprive /dɪ'praɪv/
(بسیار) فقیر، تهی‌دست، مستمند	poor, penniless, <u>indigent</u>	destitute /'destrɪtu:t/

کلاس‌های زنده و تحت وب آنلاین (وبینار / سمینار آنلاین) با تدریس

استاد مهرداد زنگیه‌وندی

مؤلف کتاب‌های پرفروش **Fast Grammar** (ویرایش دوم)،

Fast Reading (ویرایش دوم)، بانک سؤالات آزمون EPT، **Fast Vocab**

(واژگان جامع آزمون‌های زبان) (چاپ انتشارات جنگل)

توضیحات بیشتر در وب‌سایت:

www.FastZaban.com

ترجمه	مترادف	کلمه
بازدارنده، مانع	restraint; obstacle, <u>obstruction</u> , <u>inhibition</u>	deterrent /di'tɜ:rənt/
زیان‌آور، زیان‌بخش، مضر	harmful, injurious, hurtful, destructive, malign, adverse, <u>deleterious</u>	detrimental /,detri'mentl/
(کاملاً) ویران / خراب کردن	destroy, ruin, demolish, <u>raze</u>	devastate /'devəsteɪt/
نادرست، دغل، حيله‌گر؛ منحرف	dishonest, unethical, immoral; cunning	devious /'di:viəs/
عاری از، بدون	empty, vacant, bereft, <u>destitute</u>	devoid of /di'vɔɪd ə:v/
(از موضوع) پرت شدن	wander, diverge	digress /daɪ'gres/
تنگنا، مخمسه، دوراهی	plight, <u>quandary</u>	dilemma /də'lemə/





BUY ONLINE

www.FastZaban.com

YOU CAN BUY THESE TITLES ONLINE FROM

کلمه	مترادف	ترجمه
diminish /dɪ'mɪnɪʃ/	reduce, decrease	[اهمیت، رتبه، ...] کم کردن
discrepancy /dɪ'skreɪpənsi/	variation, disagreement, inconsistency, <u>disparity</u>	ناهم‌خوانی، تناقض، مغایرت
disdain /dɪs'deɪn/	scorn, contempt	با دیدۀ تحقیر نگرستن
disinterested /dɪs'ɪntrestəd/	unprejudiced, neutral, objective, dispassionate, <u>impartial</u> ; fair; indifferent	منصف، بی‌طرف؛ بی‌علاقه
disparate /'dɪspərət/	dissimilar, unlike; separate, diverse, <u>heterogeneous</u> , <u>distinct</u>	متمایز، نابرابر
dispute /dɪ'spju:t/	discuss, debate; argue	بحث (کردن)
disrupt /dɪs'rʌpt/	disturb, interfere with; interrupt	[جلسه/مذاکره] مختل کردن
distort /dɪ'stɔ:rt/	falsify	تحریف کردن
distress /dɪ'stres/	suffering, pain; sorrow, grief, despair; danger, peril, <u>jeopardy</u>	افسردگی، اندوه، غم؛ خطر
dormant /'dɔ:rmənt/	inactive, passive, inert	خفته، در کمون، غیرفعال؛ نهفته
drastic /'dræstɪk/	extreme, serious; heavy, severe, harsh, rigorous	شدید، حاد، تند، طاقت‌فرسا
duress /du:'res/	force, pressure, <u>compulsion</u>	زور، اجبار
economical /,ekə'na:mɪkəl/	mean, miserly, stingy, thrifty, <u>frugal</u> , <u>parsimonious</u>	صرفه‌جو، کم‌مصرف، مقتصد
efficacious /,efə'keɪʃəs/	effective; helpful, useful, beneficial, advantageous	ثمربخش، نتیجه‌بخش، مؤثر

Fast Reading درک مطلب جامع آزمون‌های زبان

تألیف مهرداد زنگیه‌وندی (چاپ انتشارات جنگل)

ترجمه	مترادف	کلمه
پرجزئیات؛ دقیق؛ مفصل (گفتن)	complicated, complex, intricate; detailed	elaborate /ɪˈlæbəreɪt/
بالا بردن؛ ترفیع دادن	raise; promote	elevate /ˈeləveɪt/
حذف کردن؛ از قلم انداختن؛ نابود کردن	remove, destroy, annihilate, wipe out, <u>obviate</u>	eliminate /ɪˈlɪməneɪt/
باعث شدن، کشیدن	draw, extract, evoke	elicit /ɪˈlɪsət/
دشوار، دیرفهم؛ فرار	evasive; vague, intangible	elusive /ɪˈluːsɪv/
(با میل) پذیرفتن؛ شامل بودن، در بر داشتن؛ در آغوش گرفتن	welcome, accept, adopt; include, comprise, contain; hug	embrace /ɪmˈbreɪs/
پدیدار شدن، نمایان شدن	appear; turn out	emerge /ɪˈmɜːrdʒ/
برجسته، مشهور؛ برآمده	famous, well known, outstanding, distinguished, celebrated, <u>influential</u>	eminent /ˈemɪnənt/
تقلید کردن، دنباله‌روی کردن، الگوبرداری کردن	copy, imitate; match, equal	emulate /ˈemjʊleɪt/
تصویب، وضع؛ اجرا	approval, authorization, <u>sanction</u>	enactment /ɛˈnæktmənt/
در برگرفتن؛ در بر داشتن	contain, enclose; include, comprise, involve	encompass /ɪnˈkɑmpəs/
تاب آوردن، تحمل کردن، رنج بردن؛ استقامت کردن، پایدار ماندن	experience, encounter; cope with, deal with, suffer, put up with, bear, undergo, withstand; tolerate, abide; last, live on, continue	endure /ɪnˈdʊr/
[قانون] اجرا کردن؛ تحمیل کردن؛ مجبور کردن	apply, implement, impose, execute, <u>prosecute</u> ; force, compel, <u>coerce</u>	enforce /ɪnˈfɔːrs/

کانال تلگرامی آموزش و مشاورهٔ زبان انگلیسی برای آزمون‌های زبان

با نظارت استاد مهرداد زنگیه‌وندی:

[telegram.me/FastZaban](https://t.me/FastZaban)

کلمه	مترادف	ترجمه
enhance /m'hæns/	increase, intensify, lift, <u>boost</u>	بالا بردن؛ بهتر کردن
equity /'ekwəti/	fairness, justness; value, worth	انصاف؛ برابری؛ دارایی خالص
evade /i'veid/	escape, avoid, elude	شانه خالی کردن؛ طفره رفتن
evaluate /i'væljueit/	assess, rate, <u>gauge</u> ; estimate	ارزیابی کردن؛ تخمین زدن
evaporate /i'væpəreit/	dry out	تبخیر کردن؛ ناپدید شدن
everlasting /,evə'læstɪŋ/	endless, infinite, eternal, <u>perpetual</u> ; continual, constant, persistent, incessant	پایدار، همیشگی، جاویدان
exacerbate /ɪg'zæsərbet/	worsen, compound, aggravate; increase	شدید کردن، بیشتر کردن، بدتر کردن
exaggerate /ɪg'zædʒəreit/	overstate, magnify, inflate	مبالغه کردن، اغراق گفتن
excavate /'ekskəveɪt/	dig up, unearth	کندن، حفر کردن
excel /ɪk'sel/	surpass, outdo, transcend	پیشی گرفتن، بهتر بودن
excessive /ɪk'sesɪv/	lavish, extravagant; extreme	گرافه، بیش از حد، زیادی
excoriate /ɪk'skɔ:riət/	criticize, <u>rebuke</u> , <u>admonish</u>	پوست کندن؛ سخت انتقاد کردن
exempt /ɪg'zempt/	excuse, exclude	معاف کردن، بخشودن

کلاس‌های آنلاین و سمینارهای آموزشی آنلاین (وبینار) و دوره‌های فشرده

جمع‌بندی آزمون‌های EPT، MSRT، MHLE و کنکورها با تدریس

استاد مهرداد زنگیه‌وندی

مؤلف کتاب‌های پرفروش **Fast Grammar** (ویرایش دوم)،
Fast Reading (ویرایش دوم)، **بانک جامع سؤالات آزمون EPT**،
Fast Vocab (واژگان جامع آزمون‌های زبان) (چاپ انتشارات جنگل)

توضیحات بیشتر در وب‌سایت:

www.FastZaban.com

کلمه	مترادف	ترجمه
exhort /ɪg'zɔ:rt/	urge, encourage; appeal to, <u>implore</u>	آگاهاندن، تشویق و ترغیب کردن، برحذر کردن یا داشتن
exotic /ɪg'zɔ:tɪk/	unusual, unconventional, extravagant, <u>outlandish</u>	غریبه، بیگانه؛ کم‌نظیر
expedite /'ekspədɪt/	hasten, quicken, accelerate, <u>precipitate</u> ; facilitate	تسریع کردن، شتاباندن، تسهیل کردن
extinction /ɪk'stɪŋkʃən/	destruction, <u>obliteration</u>	انقراض، نابودی؛ انهدام
fallacious /fə'leɪʃəs/	incorrect, flawed, inaccurate, invalid; <u>fabricated</u> , <u>specious</u> , <u>bogus</u> , <u>fictitious</u>	غلط، مغلطه‌آمیز، اشتباه، وهم‌انگیز
feeble /'fi:bəl/	weak, delicate, fragile	نحیف، سست، ناتوان، ضعیف
fertile /'fɜ:rtl/	fruitful, productive	بارور، حاصلخیز
flamboyant /fləm'boɪənt/	vivid, vivacious, ostentatious; showy	پرزرق و برق، جلف و خودنمایانه
flee /fli:/	escape, <u>abscond</u>	فرار کردن، دررفتن، دوری کردن
flippant /'flɪpənt/	disrespectful, impudent, <u>impertinent</u> ; <u>frivolous</u>	گستاخ و شوخ، [منفی] شوخی‌آمیز
flourish /'flɜ:rɪʃ/	bloom; grow, thrive, <u>burgeon</u> ; prosper	شکوفه دادن؛ رونق گرفتن
foster /'fɔ:stər/	promote; bring up, raise, <u>nurture</u>	پرورش دادن؛ رواج دادن
fracas /'freɪkəs/	struggle, clash, disturbance, brawl, skirmish, altercation	کتک‌کاری، جنگ و دعوا، زد و خورد، کلنجار
frank /fræŋk/	direct, plain, straightforward; open, honest, sincere; blunt; clear, obvious, manifest, evident; <u>blatant</u>	بی‌پرده، بی‌رودریاستی؛ رک؛ آشکار، صریح
frantic /'fræntɪk/	anxious, agitated; wild	سراسیمه، بی‌تاب؛ دیوانه

کلمه	مترادف	ترجمه
fraught with /frɔ:t/	full of, filled with, <u>rife with</u>	آکنده از، مملو از
frigid /'frɪdʒəd/	cold, freezing, icy, chilly	(بسیار) سرد، منجمد، یخ‌زده
frugal /'fru:gəl/	stingy, thrifty, miserly, <u>parsimonious</u>	صرفه‌جو، مقتصد
gallant /'gælənt/	brave, bold, fearless, courageous, valiant, intrepid, <u>audacious</u> ; respectful	دلاور، نجیب‌زاده و شجاع؛ مؤدب (نسبت به زنان)، جنتلمن
gesticulate /dʒes'tɪkjələt/	gesture	(با سر و دست) اشاره کردن
glimpse /glɪmps/	quick look; glance	نگاه اجمالی کردن، اجمالاً دیدن
gloomy /'glu:mi/	dark, shadowy, dim, dismal	گرفته؛ محزون، افسرده
habitat /'hæbɪtæt/	home	زیستگاه، بوم
harbor /'hɑ:rbər/	shelter, refuge, <u>haven</u> ; contain	پناهگاه؛ بندرگاه؛ (در دل) داشتن
harsh /hɑ:ʃ/	hard, severe, strict, tough, firm; cruel, brutal	خشن، زمخت؛ [مزه] تلخ، تند؛ ناخوشایند، سخت؛ بی‌رحم
heterogeneous /,hetərou'dʒi:niəs/	different, diverse, disparate, miscellaneous, <u>assorted</u>	[از نظر ساختمان و نوع و...] ناهمگن، نامتجانس؛ متنوع
hinder /'hɪndər/	stop, halt, obstruct, impede, hamper, <u>inhibit</u> , <u>retard</u> , <u>thwart</u> ; restrict, constrain, <u>frustrate</u>	بازداری کردن، جلوگیری کردن، مانع شدن
ignite /ɪg'nart/	set on fire	افروختن، آتش زدن یا گرفتن
ignore /ɪg'nɔ:r/	overlook, neglect, disregard; slight, snub, <u>shun</u>	نادیده انگاشتن، کم‌محرلی کردن به، اعتنا نکردن
illegal /ɪ'li:gəl/	unlawful, illegitimate; forbidden, prohibited	غیرقانونی، نامشروع، غیرمجاز
imbibe /ɪm'baɪb/	drink, gulp (down); absorb, <u>assimilate</u>	نوشیدن، آشامیدن؛ (در فکر خود) پذیرفتن

کلمه	مترادف	ترجمه
immortal /ɪ'mɔ:rtl/	deathless, eternal	جاودان، فناپذیر
impair /ɪm'per/	damage, harm; hinder; <u>vitiate</u>	آسیب؛ معیوب یا ناقص کردن
impartiality /ɪm'pa:rfələti/	objectivity, indifference	بی‌طرف، بی‌نظر، بی‌غرض
impasse /'ɪmpæs/	dead end	بن‌بست؛ گرفتاری سخت
impeccable /ɪm'pekəbl /	faultless, flawless, spotless, <u>immaculate</u>	پاک، معصوم، بیگناه؛ بی‌کم و کاست، بی‌عیب و نقص، کامل
impede /ɪm'pi:d/	obstruct, <u>hinder</u>	جلوگیری کردن، مانع شدن
implication /,ɪmplə'keɪʃən/	suggestion, result, consequence, <u>ramification</u> , <u>repercussion</u>	معنی (ضمنی)، دلالت؛ اتهام
impress /ɪm'pres/	affect, stir, rouse, inspire; amaze, astonish	تحت‌تأثیر قرار دادن، اثر گذاشتن
improvident /ɪm'prə:vədənt/	wasteful, extravagant, <u>profligate</u> ; <u>imprudent</u>	ولخرج؛ بی‌فکر، نآینده‌نگر
incriminate /ɪn'krɪmɪneɪt/	involve; accuse	متهم کردن، گناه بستن (به)
incumbent /ɪn'kʌmbənt/	essential, imperative; vital, compulsory, obligatory, crucial; holder, occupant	ضروری، بایسته؛ عهده‌دار؛ متصدی، شاغل

کانال تلگرامی آموزش و مشاورهٔ زبان انگلیسی برای آزمون‌های زبان

و زبان کنکورها با نظارت استاد **مهرداد زنگیه‌وندی**:

[telegram.me/FastZaban](https://t.me/FastZaban)

کلمه	مترادف	ترجمه
indolent /'ɪndələnt/	lazy, inactive, inert; negligent, <u>lax</u>	تنبل، تن‌آسا؛ سستی‌آور
inefficacy /,ɪnɛfɪ'keɪfəs/	inability to produce the desired results	بی‌تأثیری، بی‌اثری
inept /ɪ'nept/	unskillful, incompetent; awkward, <u>maladroit</u> ; unsuccessful	بی‌عرضه، نالایق، بی‌کفایت؛ ناجور، نامناسب
ingenuous /ɪn'dʒɛnjuəs/	innocent, naive; frank, candid; inexperienced	شریف، نیک‌سرشت؛ صاف و ساده، بی‌ریا، ساده‌دل
inhabit /ɪn'hæbɪt/	live in, occupy; settle (in), populate; dwell in, reside in	ساکن بودن در، سکونت گزیدن در
inherent /ɪn'hɪərənt/	inborn, innate, <u>immanent</u> , <u>intrinsic</u> ; basic, fundamental; native	درون‌زاد، نهادی؛ فطری، اساسی
inimical	harmful, injurious, <u>pernicious</u> , <u>detrimental</u>	مضر؛ دشمن‌وار، خصم‌آمیز
innocuous /ɪ'na:kjuəs/	harmless, safe, innocent; eatable	بی‌ضرر، بی‌خطر، بی‌زبان
insolent /'ɪnsələnt/	rude, impolite, <u>impudent</u> , <u>impertinent</u>	گستاخ، وقیح، بی‌حیا
instigate /'ɪnstɪgeɪt/	encourage, persuade, urge, motivate, provoke, stimulate, prompt, arouse, induce, incite	[به‌ویژه برای کارهای بد] برانگیختن، اغوا کردن
inundate /'ɪnʌdeɪt/	flood, <u>deluge</u> , <u>submerge</u>	سیل گرفتن، زیر آب بردن
invaluable /ɪn'væljuəbəl/	crucial, critical, vital, indispensable; precious	لازم؛ پرازش، گران‌بها

کلمه	مترادف	ترجمه
irrelevant /ɪ'relɪvənt/	unrelated, unconnected, extraneous, <u>impertinent</u> ; unimportant, insignificant, trivial	نامربوط، بی‌ربط
itinerant /aɪ'tɪnərənt/	traveling, wandering, <u>nomadic</u> ; migrant	سیار، دوره‌گرد
jealous /'dʒeləs/	desirous, envious, <u>covetous</u> ; resentful	حسود، رشکمند؛ غیرتمند
jolly /'dʒɑ:li/	happy, merry, joyful, <u>jocose</u> ; <u>blithe</u>	شنگول، خوش و خرم، شاد، سرحال
judicious /dʒu:'dɪʃəs/	smart, intelligent, sharp, keen, sensible, prudent, shrewd, astute, <u>sagacious</u> , <u>perspicacious</u>	عاقل، دارای قضاوت درست، مدبر، باتدبیر، بادرایت
laconic /lə'kɑ:nɪk/	quiet, silent, reserved, <u>reticent</u> ; concise, <u>succinct</u>	کم‌حرف
laudatory /'lɒ:dətɔ:ri/	praising, complimentary, <u>extolling</u> , <u>commendatory</u>	ستایش‌آمیز، ستایشگرانه
lethal /'li:θəl/	deadly, fatal; poisonous; dangerous	مرگبار، مهلک
lethargy /'leθərdʒi/	laziness, passivity, weariness, <u>inertia</u> , <u>indolence</u> , <u>fatigue</u>	خوابناکی، رخوت، افسردگی؛ بی‌حالی، بی‌علاقگی
loyalty /'lɔɪəlti/	faithfulness, obedience, devotion, dedication, allegiance, <u>adherence</u>	وفاداری، باوفایی، صداقت

کلمه	مترادف	ترجمه
lucid /'lu:sɪd/	simple, cogent, coherent, articulate; clear; plain	واضح، شفاف؛ منسجم؛ منطقی
ludicrous /'lu:dɪkrəs/	absurd, stupid, silly, ridiculous, foolish, insane, <u>idiotic</u> , <u>inane</u> , <u>asinine</u> , <u>preposterous</u>	خنده‌آور (از شدت پوچی، بی‌هودگی، بدی و غیره)، مسخره‌آمیز، مضحک
lunatic /'lu:nætɪk/	madman, maniac, <u>imbecile</u>	دیوانه، مجنون
magnanimous /mæg'næniməs/	generous, benevolent, <u>altruistic</u> , <u>philanthropic</u> ; forgiving	بزرگوار، بلندهمت، گشاده‌دست، بخشنده
maim /meɪm/	injure, impair, disfigure, deform	معلول کردن، چاق کردن، ناتوانمند کردن
maintain /meɪn'teɪn/	preserve, conserve, retain, sustain, <u>perpetuate</u>	حفظ کردن، نگهداری کردن
malevolent /mə'levələnt/	hostile, vicious, <u>malignant</u> , <u>malicious</u> , <u>vindictive</u>	بدخواه، بدجنس، بدنهاد، نابکار
manipulate /mə'nɪpjələt/	work, operate; exploit, direct; interfere with, <u>tamper with</u>	(با دست) به کار بردن؛ دغل کاری کردن
mediate /'mi:diət/	intervene; settle, resolve	میانجی‌گری کردن، اُشتی دادن، وساطت کردن
menace /'menəs/	danger, peril, hazard, threat; <u>jeopardy</u> ; ominousness; annoyance, torment	خطر؛ تهدید، ارباب
merit /'merət/	worth, virtue, distinction; value, advantage, benefit, asset	شایستگی، استحقاق؛ خوبی
meticulous /mə'tɪkjələs/	accurate, conscientious, <u>diligent</u> , <u>scrupulous</u> ; <u>fastidious</u>	موشکاف، دقیق و پایبند جزئیات، وسواسی
mitigation /,mɪtə'geɪʃən/	reduction, relief, alleviation	تخفیف؛ تسکین

کلمه	مترادف	ترجمه
molest /mə'lest/	harass, abuse	اذیت کردن، مزاحم شدن
morbid /'mɔ:rbɪd/	unhealthy, gloomy, dismal	بیمارگونه، ناخوش؛ مرگ‌اندیش؛ مخوف؛ گرفته
moribund /'mɔ:rəbʌnd/	dying; waning, <u>stagnating</u>	مردنی، نزدیک به مرگ؛ روبه‌زوال، ناپویا
multitude /'mʌltətʉ:d/	mass, swarm; crowd, <u>throng</u>	کثرت، زیادی، انبوهی؛ جمعیت
mundane /mʌn'dem/	uninteresting, routine, ordinary; worldly, earthly	عادی، معمولی، پیش پا افتاده؛ دنیوی، این جهانی

Fast Reading

درک مطلب جامع آزمون های زبان

- MSRT
- EPT
- MHLE

- تافل
- کنکور کارشناسی ارشد
- آزمون دکتری همه رشته‌ها

✓ تشریح و توضیح کامل مهارت‌های کتاب‌های تافل لانگمن و TOEFL Reading Flash

✓ تست‌های طبقه‌بندی شده

✓ تست‌های جامع و سؤالات کنکور کارشناسی ارشد و دکتری ۹۳ تا ۹۵ همه رشته‌ها

✓ شامل ۱۰۰۰ لغت برگزیده کتاب‌های ۵۰۴ واژه، لغات ضروری تافل، ۱۱۰۰ واژه و واژگان مهم آزمون‌های زبان



به همراه
آموزش تکنیک‌های
تست‌زنی
در آزمون

مؤلف: مهرداد زنگیه‌وندی

قسمت‌های مختلف این کتاب

۱. توضیح و آموزش نکات به زبان ساده
۲. در آزمون: در این قسمت نحوه ارزیابی از مباحث هر درس در آزمون‌های مختلف و چگونگی پاسخ‌دهی به آنها با ذکر نکات ارائه شده است.
۳. قسمت Sample Test: در انتهای هر بخش یک آزمون نمونه قرار داده شده که شامل نمونه سؤالاتی است که در آزمون‌ها از مباحث آن بخش مطرح شده است.
۴. آزمون جامع و تست‌های آزمون‌های ۹۳ تا ۹۵
۵. ۱۰۰۰ لغت برگزیده کتاب‌های ۵۰۴ واژه، لغات ضروری تافل، ۱۱۰۰ واژه و واژگان مهم آزمون‌های زبان

✓ دیگر آثار منتشر شده از همین مؤلف:






ISBN: 978-602-31-6-002-2

JUNGLE PUBLISHERS

www.jungle.com

وبسایت: www.FastZaban.com

کلمه	مترادف	ترجمه
mutation /mju:'teɪfən/	variation, modification, <u>metamorphosis</u>	تغییر؛ جهش
nefarious /nə'feriəs/	evil, <u>egregious</u> ; villainous	نابکار، بدجنس، بدکار، شرور
nomad /'noʊmæd/	migrant, wanderer, <u>itinerant</u>	چادرنشین، کوچ‌گر؛ خانه بدوش
nonchalant /,nɑ:nʃə'la:nt/	calm, composed; indifferent, <u>blasé</u>	بی‌علاقه؛ بی‌تفاوت
obedient /ə'bi:diənt/	dutiful, tame, <u>docile</u> ; compliant, <u>amenable</u> , <u>malleable</u>	فرمان‌بردار، مطیع، سر به زیر
obesity /oʊ'bi:səti/	fatness, <u>corpulence</u>	(مرض) چاقی
obsolete /,ɑ:bsəl'i:t/	outdated; ancient, antiquated, <u>archaic</u> , <u>antediluvian</u>	مهیجور، کنار گذاشته شده، متروک، بلااستفاده
obtain /əb'teɪn/	get, acquire, come by; gain, earn, achieve, attain	کسب کردن، فراهم آوردن
obviate /'ɑ:bviət/	prevent, remove, get rid of, eliminate, <u>preclude</u>	برطرف کردن، رفع کردن
obvious /'ɑ:bviəs/	clear, evident, manifest, apparent, <u>conspicuous</u>	آشکار، واضح، روشن، بدیهی، مشهود
omnipotent /ɑ:m'nɪpətənt/	almighty	قادر متعال، قادر مطلق
optimism /'ɑ:ptəmɪzəm/	sanguinity ≠ pessimism	خوش‌بینی
ostensible /ɑ:'stensəbl/	showy, decorated, <u>adorned</u> , <u>ostentatious</u>	نشان دانی، وانمودین

ترجمه	مترادف	کلمه
آرام کردن، دلجویی کردن	soothe	pacify /'pæsɪfaɪ/
نوش دارو، علاج قطعی	remedy, solution	panacea /,pænə'si:ə/
سوگیر، جانبدار؛ علاقمند؛ جزئی	prejudiced, biases; incomplete	partial /'pɑ:rl/
آدم طرد شده، آدم منفور	outcast, exile	pariah /pə'reɪə/
نفوذ کردن، رسوخ کردن، رخنه کردن	pierce, permeate	penetrate /'penətret/
پشیمان، نادم، توبه‌کار	regretful, remorseful	penitent /'penɪtənt/
در فکر، اندیشناک، محزون	thoughtful, reflective, contemplative	pensive /'pensɪv/
[دادگاه] شهادت دروغ، گواهی دروغ، دروغ عمدی	giving false evidence/testimony, <u>fabrication</u>	perjury /'pɜ:rdʒəri/
(به‌دقت) خواندن	examine, scan, <u>scrutinize</u>	peruse /pə'ru:z/
متین، آرام	calm, composed	phlegmatic /fleg'mætɪk/
سرقت ادبی کردن	copy	plagiarize /'pleɪdʒəraɪz/
محتمل، شدنی	acceptable, possible, reasonable, <u>feasible</u> ; rational, logical	plausible /'plɑ:zəbl/
وابسته به پس از مرگ	after death	posthumous /'pɑ:stʃəməs/
به فکر فرورفتن	think about, contemplate	ponder /'pɑ:ndər/
فرض کردن؛ قرار دادن	theorize, hypothesize, propose; put	posit /'pɑ:zət/
به تعویق انداختن	delay, put off, <u>defer</u>	postpone /pəʊs'pəʊn/
اصل قرار دادن، مبنا قرار دادن	suggest, propose, <u>posit</u> ; assume, presume	postulate /'pɑ:stʃəleɪt/

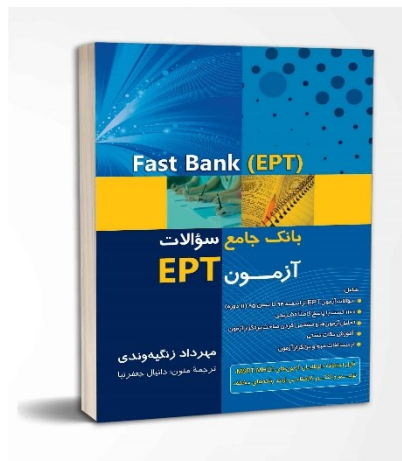
کلمه	مترادف	ترجمه
precedent /'presədənt/	example, prior instance/example	مقدم؛ سابقه
precocious /prə'keɪʃəs/	mature, gifted, talented, clever	پیشرفته‌تر از سن خود، پیش‌رس
precursor /pri'kɜ:rsər/	forerunner, pioneer, antecedent; <u>harbinger</u>	پیشگام، جلودار
predetermined /,pri:di'tɜ:rmənd/	established in advance	(از قبل) مشخص شده
predict /pri'dikt/	forecast, anticipate, <u>prognosticate</u>	پیشگویی / پیش‌بینی کردن
prejudice /'predʒədəs/	bias, prejudgment, <u>partiality</u>	پیش‌داوری (معمولاً منفی)، تعصب، غرض
prevalent /'prevələnt/	common, widespread, commonplace, <u>predominant</u> , <u>prevailing</u> , <u>rampant</u>	رایج، گسترده
probe /prəʊb/	look into, investigate, <u>scrutinize</u>	بررسی کردن؛ معاینه کردن
proceed /prə'si:d/	carry on, go on, continue	(پس از توقف) ادامه دادن
proclaim /prə'kleɪm/	announce, state, declare, <u>promulgate</u>	اعلام کردن
procrastinate /prəʊ'kræstɪneɪt/	postpone, delay action	تعلل کردن
profitable /'prɑ:fɪtəbl/	useful, advantageous, beneficial, <u>lucrative</u>	پرمفعت، سودآور
profound /prə'faʊnd/	deep; complete	عمیق؛ [اندیشه] پرمحتوا؛ کامل؛ اساسی
prohibit /prəʊ'hɪbət/	forbid, ban	ممنوع کردن، قدغن کردن
proliferate /prə'lɪfəreɪt/	grow rapidly, flourish, thrive, <u>escalate</u> , <u>burgeon</u>	پربار شدن؛ تکثیر یافتن
prolific /prə'lɪfɪk/	creative, productive, fertile	بارور، پربار، پرکار
propagate /'prɑ:pəgeɪt/	spread	پروراندن؛ پخش کردن
propound /prə'paʊnd/	suggest, offer, propose	پیشنهاد کردن، مطرح کردن

کلمه	مترادف	ترجمه
prosecute /'prɑ:sɪkjʊ:t/	pursue; charge, accuse	دنبال کردن؛ [قانون] تحت پیگرد قرار دادن
pursue /pər'su:/	follow, chase	پیگیری کردن، دنبال کردن
qualify /'kwɑ:ləfaɪ/	be eligible	واجد شرایط بودن یا کردن
quench /kwentʃ/	satisfy, <u>satiate</u>	[تشنگی] فرونشاندن
raise /reiz/	lift, elevate; increase; bring up, nurture, rear	بلند کردن؛ زیادتر کردن؛ پرورش دادن، تربیت کردن
rash /ræʃ/	hasty, reckless, <u>impulsive</u> ; careless, heedless, <u>imprudent</u>	[حرف یا عمل] شتابزده، نسنجیده، بی‌ملاحظه، بی‌پروا
recline /rɪ'klaɪn/	lie back, lean back; relax, <u>repose</u>	لمیدن، دراز کشیدن؛ استراحت کردن
rectify /'rektəfaɪ/	correct, <u>amend</u>	اصلاح کردن، تصحیح کردن
refrain /rɪ'freɪn/	avoid, <u>eschew</u> , <u>shun</u> , <u>renounce</u> , <u>desist</u>	(با from) خودداری کردن، اجتناب کردن
refute /rɪ'fju:t/	disprove; deny, reject, <u>repudiate</u>	(با دلیل) رد کردن؛ نپذیرفتن
remnant /'remnənt/	remainder, leftovers	پس مانده، بقایا
replenish /rɪ'pleniʃ/	refill, recharge	دوباره پر / تکمیل کردن
rescind /rɪ'sɪnd/	cancel, invalidate	فسخ کردن، لغو کردن، باطل کردن
resemblance /rɪ'zembləns/	similarity, likeness, conformity	همانندی، تشابه
resent /rɪ'zent/	dislike, detest, <u>begrudge</u>	خوش نداشتن، رنجیدن، دلخور شدن / بودن
resign /rɪ'zaɪn/	leave, quit; vacate	استعفا دادن، صرف‌نظر کردن

کلمه	مترادف	ترجمه
retain /rɪ'teɪn/	keep, preserve, maintain	نگهداشتن، از دست ندادن
retrieve /rɪ'tri:v/	bring back, regain, recover	بازیافتن، بازیابی کردن
retrospective /ˌretrə'spektɪv/	reflective	گذشته نگرانه، پس نگرانه
reveal /rɪ'vi:l/	disclose, expose, <u>divulge</u>	آشکار کردن، نشان دادن
revive /rɪ'vaɪv/	refresh, restore, recover	(دوباره) زنده کردن، احیا کردن
ruthless /'ru:θləs/	pitiless, cruel, <u>callous</u> ; inflexible, <u>implacable</u> ; savage	سنگدل، بی‌رحم؛ سرسخت
sanguine /'sæŋɡwɪn/	hopeful, optimistic	خوش‌بین، امیدوار
scandal /'skændl/	shame, disgrace, outrage; <u>libel</u> , <u>calumny</u>	رسوایی، ننگ، بدنامی
scrutiny /'skru:təni/	examination, inspection	موشکافی، ژرف‌نگری
sedentary /'sedəntəri/	sitting, seated; inactive	نشسته، مستلزم نشستن زیاد
shield /ʃi:ld/	protect, cover, screen; save, safeguard, preserve, defend	دفاع کردن، محافظت کردن
shrink /frɪŋk/	lessen, reduce, decrease, diminish, dwindle, decline	کاهش یافتن، کم شدن
skeptical /'skeptɪkəl/	doubtful, cynical	شکاک، تردیدگرایی
slander /'slændər/	malicious gossip, denigration, <u>libel</u> ; smear, <u>besmirch</u> , <u>taint</u> ; malign, <u>disparage</u>	افتراء، تهمت؛ افتراء زدن، تهمت زدن
solicit /sə'lisət/	ask, beg, demand, plead with, appeal to, <u>implore</u>	تقاضا کردن، التماس کردن
spawn /spɔ:n/	generate, engender, originate; cause, lead to, result in, initiate, <u>induce</u> , <u>trigger</u>	[با مفهوم منفی] موجب شدن، به وجود آوردن

ترجمه	مترادف	کلمه
خودجوش، فی‌البداهه، بلامقدمه	unplanned, <u>impromptu</u>	spontaneous /spɑ:ɑ:n'teɪniəs/
پراکنده، متفرق، منقطع، ناپیوسته	infrequent, irregular, periodic, scattered	sporadic /spə'rædɪk/
انگیزش، تحریک	motivation, inspiration, impulse	stimulation /,stɪmjʊ'leɪʃən/
اجتماعی، معاشرتی؛ مهربان، دوست‌داشتنی، خونگرم	friendly, warm, <u>affable</u> , <u>gregarious</u> ; outgoing	sociable /ˈsəʊʃəbl/
(سخت) کوشیدن، تقلا کردن	attempt, endeavor, venture; struggle, fight, battle	strive /straɪv/
اضافه، مازاد، باقیمانده؛ اضافی	excess, glut, <u>surfeit</u> , <u>plethora</u> ; extra, additional; unwanted	surplus /ˈsɜ:rpʌs/
جان به در بردن، زنده ماندن	live, get through; remain, persist, endure, live on, persevere; outlive	survive /sər'vaɪv/
مستعد؛ آسیب‌پذیر	subject to, prone to, liable to; <u>vulnerable to</u>	susceptible /sə'septəbəl/
گرایش، تمایل، میل، رغبت	inclination, disposition	tendency /ˈtendənsi/
اصل، مبنا، انگاره	principle, belief, <u>doctrine</u> ; theory, idea	tenet /'tenət/
دنبال کردن، پی‌جویی کردن	find, discover, detect, unearth	trace /treɪs/
ناپایدار، موقتی؛ زودگذر	brief, passing, temporary, <u>fleeting</u> , <u>transitory</u>	transient /ˈtrænjnt/
عظیم؛ مهیب، هراس‌انگیز	huge, enormous, immense, bulky, massive, vast, gigantic, giant	tremendous /tri'mendəs/
چیز کم‌اهمیت، امر جزئی، ناچیز؛ کم، یک ذره	nothing, trivial thing; small amount	trifle /ˈtraɪfəl/
انگیزاندن، موجب شدن	prompt, provoke	trigger /ˈtrɪɡər/

ترجمه	مترادف	کلمه
آراستن، تزئین کردن؛ مختصر کردن	decorate, adorn, <u>ornament</u> ; shorten, abbreviate	trim /trim/
مبتذل، پیش پا افتاده، بی‌مزه، خالی از لطف و تازگی	commonplace, clichéd	trite /trait/



Fast Grammar

گرامر جامع آزمون‌های زبان

- MSRT
- EPT
- MHLE

- تافل
- کنکورهای ارشد و دکتری
- آیلتس

✓ تشریح و توضیح کامل مهارت‌های ۶۰ کلمه کتاب تافل لانگمن

✓ سوالات واقعی آزمون‌ها تا فروردین ۹۶ و تست‌های کتاب KIT با پاسخ کاملاً تشریحی

✓ تست‌های طبقه‌بندی شده با پاسخ تشریحی

✓ تست‌های کنکور ارشد و دکتری ۹۳ تا ۹۶ با پاسخ کاملاً تشریحی

✓ تست‌های منتخب مباحث پرتکرار ادوار گذشته آزمون‌ها

✓ شامل بیش از ۷۵۰ تست با پاسخ تشریحی

به همراه
آموزش تکنیک‌های
تست زنی

مؤلف: مهرداد زنگیه‌وندی

قسمت‌های مختلف این کتاب

- توضیح نکات درس به زبان ساده به همراه آموزش تکنیک‌های تست‌زنی در آزمون
- در آزمون: در این قسمت نحوه ارزیابی از مباحث هر بخش در آزمون‌ها عنوان شده است. همچنین، مثال‌هایی از آزمون‌ها ذکر نکات تستی ارائه شده است.
- قسمت Sample Test: در انتهای هر بخش یک آزمون نمونه با پاسخ‌های تشریحی قرار داده شده که شامل سؤالاتی است که در آزمون‌ها از مباحث آن بخش بطور مکرر مطرح شده است.
- آزمون‌های جامع کتاب Kit و تست‌های آزمون‌های سراسری رشته‌های مختلف با پاسخ تشریحی
- تست‌های منتخب از مباحث پرتکرار ادوار گذشته آزمون‌های MSRT، EPT و MILE تا فروردین ۹۶ با پاسخ کاملاً تشریحی

دیگر آثار منتشر شده از همین مؤلف:

www.FastZaban.com

کلمه	مترادف	ترجمه
ubiquitous /ju:'bɪkwətəs/	everywhere, <u>omnipresent</u>	همه جا حاضر
unambiguous /ˌʌnæm'bigjuəs/	clear, evident	واضح، نامبهم
unanimous /ju:'nænəməs/	agreed, united	به اتفاق آراء؛ هم‌رأی
unruly /ʌn'ru:li/	wild, disorderly, <u>disobedient</u>	سرکش، لگام ناپذیر، نافرمان
unscrupulous /ʌn'skru:pjələs/	conscienceless, shameless, corrupt, dishonest	بی‌وجدان، [اخلاقی] بی‌پروا
urgent /'ɜ:rdʒənt/	persistent, earnest; pressing, critical, intense, extreme	سمج، [نیاز و غیره] مبرم؛ فوری
utilize /'ju:təlaɪz/	use, make use of	بکار بردن
vacant /'veɪkənt/	empty, unoccupied, available; blank	تهی، خالی
vague /veɪg/	unclear, indistinct; hazy, dim, obscure, <u>nebulous</u> ; <u>ambiguous</u> ; uncertain	مبهم، نامشخص، گنگ، سر بسته
vacillate /'væslɪt/	hesitate, waver, <u>fluctuate</u>	دودل بودن؛ نوسان کردن؛ تلو تلو خوردن
verbose /vər'boʊs/	talkative, wordy, <u>voluble</u> , <u>garrulous</u> ; lengthy	دارای اطناب، طولانی، دراز گویانه؛ دراز گوی
verdict /'vɜ:rdɪkt/	decision, <u>decree</u>	[حقوق] حکم، رأی
vicinity /və'sɪməti/	neighborhood, region, zone; surroundings	نزدیکی، مجاورت؛ همسایگی
vindicate /'vɪndɪkeɪt/	clear; free, discharge	رفع اتهام کردن؛ توجیه کردن
violate /'vaɪəleɪt/	break, <u>transgress</u> , <u>flout</u> ; damage	[قانون] زیر پا گذاشتن، نقض کردن
volatile /'vɔ:lətəl/	changeable, variable	متغیر، بی‌ثبات، دگرگونی‌پذیر
vulnerable /'vʌlnərəbəl/	helpless, <u>susceptible</u>	آسیب‌پذیر؛ مستعد؛ حساس

1. After learning the lawyer accepted a bribe, the committee decided to him and suspend his license.

- 1) encounter 2) retaliate 3) underestimate 4) rebuke

2. To get a good grade on the research project, you must your report with provable facts.

- 1) substantiate 2) interfere 3) inform 4) outline

3. The government will any property that has been purchased with money earned through illegal means.

- 1) resist 2) avoid 3) seize 4) eliminate

4. If a answer can provide the information requested, there is no reason to bore a person with a long response.

- 1) concise 2) logical 3) boundless 4) conceptual

5. Without an antidote to treat the patient, the poisonous snakebite would prove

- 1) vulnerable 2) massive 3) extreme 4) fatal

6. Since there is a huge between the results of the first and second experiment, the laboratory team will conduct a third test.

- 1) opposition 2) autonomy 3) discrepancy 4) randomness

7. We thought that the power cuts were temporary and would end but we have now realized that this is a problem and will never end.

- 1) fragile 2) chaotic 3) memorable 4) perennial

8. By signing these papers, I agree to not any of my company's financial records to anyone outside of my firm.

- 1) victimize 2) divulge 3) articulate 4) authorize

9. Now that I have got another offer of employment, which sounds as good as the earlier one, I am in a as to which one to choose.

- 1) necessity 2) dilemma 3) postponement 4) comparison

10. Stifling a yawn, Jackie covered her mouth as she listened to one of her mother's stories about her childhood.

- 1) widespread 2) literal 3) interminable 4) credible

برای دانلود نسخه بروز و کامل تر این کتابچه (شامل لغات بیشتر و

تست‌های لغت با پاسخ تشریحی) به سایت **FastZaban.com**

مراجعه نمایید.

۱. پاسخ گزینه ۴ است.

«پس از اطلاع از اینکه وکیل رشوه دریافت کرده، هیئت تصمیم گرفت که او را **توبیخ کرده** و پروانه [وکالت] اش را به حالت تعلیق در آورد.»

- (۱) مواجهه شدن؛ رو در رو شدن
(۲) تلافی کردن؛ قصاص کردن
(۳) دست کم گرفتن
(۴) **توبیخ کردن؛ سرزنش کردن**

۲. پاسخ گزینه ۱ است.

«برای کسب نمره مناسب در پروژه تحقیقاتی، شما بایستی گزارشتان را با حقایق قابل اثبات **مستند** سازید.»

(۱) **(با دلیل و مدرک) اثبات کردن؛ مستند ساختن**

- (۲) دخالت کردن
(۳) آگاه کردن، مطلع کردن
(۴) خلاصه کردن

۳. پاسخ گزینه ۳ است.

«دولت همه املاک که با پول بدست آمده از طریق راه‌های غیرقانونی خریداری شده‌اند را **مصادره** خواهد کرد.»

- (۱) مقاومت کردن
(۲) خودداری کردن
(۳) **مصادره کردن، توقیف کردن**
(۴) حذف کردن

۴. پاسخ گزینه ۱ است.

«اگر یک پاسخ **مختصر** می‌تواند اطلاعات خواسته شده را فراهم کند، دلیلی برای خسته کردن فرد با یک پاسخ طولانی وجود ندارد.»

- (۱) **مختصر**
(۲) منطقی
(۳) بی‌حد و حصر، بیکران
(۴) مفهومی

۵. پاسخ گزینه ۴ است.

«بدون یک پادزهر برای درمان بیمار، نیش سمی مار **کشنده** خواهد بود.»

- (۱) آسیب‌پذیر
(۲) حجیم
(۳) شدید
(۴) **کشنده**

۶. پاسخ گزینه ۳ است.

«از آنجاییکه **مغایرت** زیادی بین نتایج آزمایشات اول و دوم وجود دارد، تیم آزمایشگاه، آزمایش سوم را انجام خواهد داد.»

(۱) [با حرف اضافهٔ to] مخالفت، مقاومت

(۲) استقلال، خود مختاری

(۳) [با حرف اضافهٔ between] تضاد، مغایرت، ناهمخوانی

(۴) تصادفی بودن

نکته: با توجه به استفاده از حرف اضافهٔ **between** پس از جای خالی، بهترین پاسخ گزینهٔ ۳ است.

۷. پاسخ گزینهٔ ۴ است.

«ما تصور کردیم که قطعی‌های برق موقتی بوده و خاتمه خواهند یافت، ولی اکنون دریافتیم این یک مشکل **دائمی** بوده و هرگز پایان نخواهد پذیرفت.»

(۲) آشفته، نابسامان، ناآرام

(۱) شکننده، ظریف؛ نازک نارنجی

(۴) **دائمی، همیشگی**

(۳) به یاد ماندنی، فراموش نشدنی

۸. پاسخ گزینهٔ ۲ است.

«با امضای این اسناد، من با عدم **افشای** هرگونه سند مالی به افراد خارج از شرکت‌مان موافقت خواهم کرد.»

(۲) **افشا کردن، برملا کردن**

(۱) قربانی کردن

(۴) اختیار دادن، اجازه دادن

(۳) به‌وضوح بیان کردن

۹. پاسخ گزینهٔ ۲ است.

«اکنون که یک پیشنهاد استخدام دیگر دریافت کرده‌ام، که به‌خوبی پیشنهاد قبلیست، بر سر **دوراهی** اینکه کدامیک را انتخاب کنم، قرار دارم.»

(۲) **دوراهی، تنگنا**

(۱) لزوم، ضرورت، الزام

(۴) مقایسه

(۳) تعویق، تأخیر اندازی

۱۰. پاسخ گزینهٔ ۳ است.

«هنگامیکه جکی به یکی از داستان‌های **تمام‌نشدنی** مادرش در مورد کودکی‌اش گوش می‌داد، با پوشاندن دهان، جلوی خمیازه‌اش را گرفت.»

(۱) شایع، رایج

(۲) تحت‌اللفظی، بی‌کم و زیاد

(۳) **پایان‌ناپذیر، تمام‌نشدنی؛ ملالت‌آور، خسته‌کننده**

(۴) باورکردنی

وب‌رایش جدید

Fast Grammar

گرامر جامع آزمون‌های زبان

● MSRT
● EPT
● MHLE

● تافل
● کنکورهای ارشد و دکتری
● آیلتس

- ✓ تشریح و توضیح کامل مهارت‌های ۶۰ گانه کتاب تافل لانگمن
- ✓ سوالات واقعی آزمون‌ها تا فروردین ۹۶ و تست‌های کتاب KIT با پاسخ کاملاً تشریحی
- ✓ تست‌های طبقه‌بندی شده با پاسخ تشریحی
- ✓ تست‌های کنکور ارشد و دکتری ۹۳ تا ۹۶ با پاسخ کاملاً تشریحی
- ✓ تست‌های منتخب مباحث پر تکرار ادوار گذشته آزمون‌ها
- ✓ شامل بیش از ۷۵۰ تست با پاسخ تشریحی



به همراه
آموزش تکنیک‌های
تست زنی

مؤلف: مهرداد زنگیه‌وندی

مؤلف: مهرداد زنگیه‌وندی



JUNGLE
PUBLICATIONS
www.junglepub.com

وبسایت: www.FastZaban.com

Fast Grammar Fast Grammar Fast Grammar
Fast Grammar Fast Grammar Fast Grammar
Fast Grammar Fast Grammar Fast Grammar
Fast Grammar Fast Grammar Fast Grammar

قسمت‌های مختلف این کتاب

۱. توضیح نکات درس به زبان ساده به همراه آموزش تکنیک‌های تست‌زنی در آزمون
۲. در آزمون: در این قسمت نحوه ارزیابی از مباحث هر بخش در آزمون‌ها عنوان شده است. همچنین، مثال‌هایی از آزمون با ذکر نکات تستی ارائه شده است.
۳. قسمت Sample Test: در انتهای هر بخش یک آزمون نمونه با پاسخ‌های تشریحی قرار داده شده که شامل سوالاتی است که در آزمون‌ها از مباحث آن بخش بطور مکرر مطرح شده است.
۴. آزمون‌های جامع کتاب Kit و تست‌های آزمون‌های سراسری رشته‌های مختلف با پاسخ تشریحی
۵. تست‌های منتخب از مباحث پر تکرار ادوار گذشته آزمون‌های MSRT، EPT و MHLE تا فروردین ۹۶ با پاسخ کاملاً تشریحی

دیگر آثار منتشر شده از همین مؤلف:

